

بررسی فقه الحدیث روایت « نِعْمَ الْمُنْزِلُ طَيِّبَةٌ وَ مَا يَتْلَايَنَ مِنْ وَحْشَةٍ » بر سکونت و

همراهان امام عصر در دوران غیبت

مسلم کامیاب^۱

چکیده

مرحوم کلینی در کتاب الکافی، بابی با نام «باب فی الغیبه» تدوین کرده است که در آن، احادیث مرتبط با غیبت امام مهدی ذکر شده‌اند. یکی از احادیثی که در آن باب ذکر گردیده، دارای این مضمون است که صاحب این امر دارای غیبتی است و سپس به منزل آن حضرت و این که برای ایشان به اتفاق سی نفر، تنهایی و وحشتی نیست؛ اشاره کرده است.

این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی با رویکرد سندی و محتوایی روایت مذکور را بررسی کرده است. سند روایت با توجه به اعتماد قمیین و تعدد طرق قابل پذیرش است. از جنبه محتوایی، چهارموضوع «غیبت امام»، «عزلت امام»، «محل سکونت حضرت» و «نبود وحشت با وجود سی نفر» متن پژوهی شده‌اند.

بر اساس تحلیل عبارات این روایت، «صاحب الامر» همان امام مهدی است که دارای غیبت است. در امتداد غیبت، گوشه‌گیری امام از جامعه شکل می‌گیرد که خود متأثر از زمانه مانند نقش مردم و خوف از کشته شدن امام متأثر است. در عبارتی دیگر که حاکی از سکونت امام در مدینه است، با توجه به وجود روایات معارض، این شهر به عنوان مکان دائمی قابل اثبات نیست و در آخرین عبارت حضور اصحاب و یاران خاص تنها به دوران غیبت صغرا اختصاص دارد.

واژگان کلیدی: مهدویت، غیبت، عزلت، سکونت امام، یاران حضرت.

مقدمه

«حدیث» مهم‌ترین منبع معارف مهدوی است و بدون مراجعه به سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، عمده مباحث مهدوی قابل تبیین نیست؛ که البته لازمه فهم صحیح روایات مهدویت، دخالت دادن علوم متعدد حدیث و فهم روش مند آنهاست. در این زمینه به یک روایت از امام صادق علیه‌السلام توجه کنید:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ نِعَمِ الْمُنْزِلِ طَيِّبَةً وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ؛ برای این امر به ناچار غیبتی است و در این غیبت از خلق گوشه‌گیری می‌کند و چه خوب منزلی است طیبه! با سی نفر وحشتی نیست.^۱

این روایت باعث طرح پرسش‌هایی شده است؛ از جمله «صاحب هذا الامر» به چه معنایی است؟ مراد از عزلت چیست؟ منزلگاه امام عصر کجاست؟ آیا افرادی همواره همراه امام هستند؟ آیا حدیث بر دوران خاصی دلالت دارد؟ از این رو، راقم این سطور تلاش دارد به سوالات مذکور با استفاده از منابع روایی و با بررسی‌های فقه الحدیثی پاسخ دهد.

این روایت گرچه در متون روایی اصیل شیعه تحریر گردیده است و برخی شارحان احادیث مانند مرحوم مجلسی^۲ و مولی صالح مازندرانی^۳ در این زمینه مطالبی دارند؛ در صدد پردازش گسترده نبودند و نوشتار پیش رو به صورت کامل به تمام زوایای این حدیث پرداخته است.

۱. بررسی منابع حدیث

در میان منابع اولیه، اولین منبعی که این حدیث را نقل کرده، کتاب الکافی کلینی است.^۴ سپس با همین سند، نعمانی در کتاب الغیبه و ابوالصلاح حلبی این روایت را نقل کرده‌اند.^۵ در ادامه، شیخ طوسی در کتاب الغیبه با سندی متفاوت به نقل از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶.

۲. مجلسی، مراه العقول، ج ۴، ص ۵۰.

۳. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۴.

۴. همان.

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۸، ح ۴۱ و حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۱.

حدیث مذکور را آورده است.^۱ بعدها در منابعی دیگر مانند بحار الانوار^۲ و معجم احادیث امام مهدی^۳ این حدیث نقل شده است.

۲. اعتبارسنجی

برای این روایت دو طریق نقل شده است: اول، طریق کلینی است که در اسناد آن «عده من اصحابنا» (احمد بن یحیی و علی بن موسی الکندانی و داود بن کوره و أحمد بن إدريس و علی بن إبراهيم بن هاشم)،^۴ احمد بن محمد بن عیسی،^۵ حسن بن علی بن وشاء،^۶ ابوبصیر (یحیی بن القاسم أبو بصیر الأسدی)^۷ توثیق دارند.

تنها در مورد علی بن ابی حمزه در میان رجالیان دو مبنا وجود دارد:

یک مبنا وی را از سران «واقفیه» می‌داند و احادیث او را نمی‌پذیرد.^۸ مبنای دوم احادیث وی پذیرفته می‌شود، بر این اساس که در دوران نقل روایات، استقامت داشته و بعد از انحراف کسی از او حدیث نقل نمی‌کرده است.^۹ از جمله قرائنی که می‌توان دریافت که روایات وی در دوران استقامت بوده است، نهی شدید امام رضا علیه السلام از مجالست با این افراد و امرکردن امام رضا علیه السلام مبنی بر نفرین آن‌ها هنگام نماز، به طوری که حتی ائمه از این افراد به مشرک یاد کرده‌اند و آن‌ها را از ناصبی‌ها بدتر دانسته‌اند و بعضی از راویان، همچون متکلم معروف، علی بن اسماعیل میثمی از آنان به «کلاب مملوره»، یعنی سگ‌های باران خورده‌ای که با تکان دادن خود همه جا

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۶۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.

۳. کورانی و همکاران، معجم الأحادیث الإمام المهدی، ج ۵، ص ۴۷.

۴. حلی، رجال، ص ۲۷۲.

۵. نجاشی، رجال، ص ۸۳، ش ۱۹۸.

۶. همان، ص ۳۹.

۷. همان، ص ۴۴۱، ش ۱۱۸۷.

۸. کشی، رجال، ص ۴۰۴. نمونه‌های دیگر (ر.ک: کشی رجال، ص ۴۰۴-۴۰۶ و ابن الغضائری، رجال، ج ۱، ص ۸۳).

۹. طوسی، العده الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱.

را نجس می‌کنند، تعبیر می‌کنند.^۱ از این رو بعید است مشایخ ثقاتی مانند ابن ابی عمر و بزنتی و دیگران در زمان انحراف علی بن ابی حمزه از وی نقل حدیث کنند.^۲ علاوه بر آن در جریان واقفیه در دهه‌های ابتدایی اوضاعی شکل گرفت که کسی نقل و اخذ حدیث از آنان را جرأت نداشت.^۳ بر این اساس، نهایتاً با توجه به مطلب مذکور، تمامی روایاتی که علی بن ابی حمزه نقل کرده و افراد امامی ثقه آن را ضبط کرده‌اند؛ در صورتی که در تأیید مذهب او نباشد، پذیرفته می‌شود و روایاتی که کشی و دیگران نقل کرده‌اند، بر دوران انحراف وی حمل می‌گردد.^۴

با توجه به نقل حدیث در کتاب الکافی و اعتماد قمیین به این روایت، نمی‌توان روایت را ضعیف دانست و لذا از لحاظ اعتبار از جمله احادیث موثق قلمداد می‌شود.

طریق دوم توسط شیخ طوسی، این‌گونه نقل شده است: **أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ النَّيشَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ.**

راویان آن، شامل احمد بن ادریس،^۵ فضل بن شاذان،^۶ عبدالرحمن بن ابی نجران،^۷ توثیق شده‌اند؛ اما علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری توثیق صریحی ندارد.^۸ البته به نظر می‌رسد با مجموع قراین می‌توان روایات او را پذیرفت؛ زیرا کشی و شیخ صدوق به او اعتماد دارند.^۹ با این وصف این روایت را می‌توان پذیرفت.

۱. جزایری، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، ج ۲، ص ۷۳.
۲. زنجانی، توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة، ج ۲، ص ۳۹۸.
۳. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۶، ص ۵۱۴۲.
۴. برای اطلاعات بیشتر تر رک: مجتبی حسین نژاد، «شخصیت رجالی علی بن ابی حمزه و اعتبار روایات او» (مجله حدیث و اندیشه شماره ۲۴، سال ۱۳۹۶).
۵. نجاشی، رجال، ص ۹۹، ش ۲۲۸.
۶. طوسی، رجال، ص ۳۶۱، ش ۵۶۴.
۷. نجاشی، رجال، ص ۲۳۵.
۸. همان، ص ۲۵۹، ش ۶۷۸ و طوسی، رجال، ص ۴۲۹، ش ۶۱۵۹.
۹. رک: شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۸، ص ۲۵۵۴.

۳. بررسی محتوایی

در این روایت سه موضوع «عزلت امام»، «محل سکونت حضرت» و «نبود وحشت با وجود سی نفر» قابل بررسی است:

۳-۱. لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ

«صاحب» از ریشه صحب، به معنای مقارنت و معاشرت آمده است.^۱ برخی دیگر از لغویان آن را در ملازم، همراه و کسی که حق تصرف در چیزی را دارد، به کار برده‌اند.^۲ معنای اخیر به روایت از دیگر معانی نزدیک‌تر است.

کلمه «امر» در معانی مختلفی مانند امور (شان و کار)، ضد نهی، به کار رفته است؛^۳ اما در روایت‌های مرتبط با آموزه «امامت»، عبارت «الامر» بر «ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)» و پذیرش آن‌ها به عنوان «حجت» و «ولی خدا» دلالت دارد^۴ و باتوجه به این دسته از روایت‌هاست که اهل بیت (علیهم‌السلام)، به عنوان صاحبان حقیقی ولایت و امامت، با عبارت «صاحب هذا الامر» خوانده شده‌اند.^۵

در مصداق شناسی «صاحب هذا الامر»، روایات با یکدیگر هم‌داستان نیستند و با دو دسته روایت مواجه هستیم:

در یک دسته از روایات، مراد از «صاحب هذا الامر» تمامی امامان دانسته شده و برخی از امامان هم مصداق آن معرفی شده‌اند. به عنوان نمونه صفار در روایت صحیحی از داود بن فرقد چنین نقل کرده است:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ قَالَ نَزَلَ فِيهَا مَا

۱. احمدبن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۵ و محمدبن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۵.

۳. احمدبن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. ر.ک: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۷۴ و ص ۱۸۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۷ و ص ۲۸۴ و خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۳۱۰.

۵. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴، همان، ج ۱، ص ۳۱۱، ۳۱۳، ص ۳۲۳؛ نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۷ و صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹.

يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ مَوْتٍ أَوْ مَوْلُودٍ قُلْتُ لَهُ إِلَى مَنْ فَقَالَ إِلَى مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَدُعَاءٍ وَمَسْأَلَةٍ وَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُغْلٍ تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ؛^۱ از امام صادق عليه السلام؛ مورد تفسیر آیه ما آن [=قرآن] را در شب قدر نازل کردیم! و توجه می‌دانی شب قدر چیست؛ پرسیدم، فرمود: در شب قدر نازل می‌شود آنچه از امسال تا سال دیگر است از مرگ و تولد. عرض کردم: به سوی چه کسی نازل می‌شود؟ حضرت فرمود: به کسی که توقع می‌رود باشد، همانا در آن شب در حال نماز و دعا و درخواست حاجت هستند و صاحب آن امر در کاری، فرشتگان به سوی او نازل می‌شوند، با امور یک سال از غروب خورشید تا طلوع آن از تقدیر هر کاری؛ و سلامت [و برکت و رحمت] آنان بر مؤمنان است تا طلوع سپیده.

با توجه به این‌که شب قدر در تمامی دوران وجود داشته و به دنبال آن نزول ملائکه در شب قدر امری مسلم است، امام با تعبیر «صاحب هذا الامر» نشان می‌دهد که ملائکه به سوی ایشان نازل می‌گردند.

اما دسته دوم که دارای فراوانی بیش‌تری است، به طور ویژه مصداق «صاحب هذا الامر» را امام مهدی عليه السلام می‌داند. به عنوان نمونه امام در جواب به پرسشی، مصداق «صاحب الامر» را از خود نفی کرده و آن را به امام دوازدهم اختصاص دانسته است. کلینی از عبدالله بن عطا چنین نقل کرده است:

قُلْتُ لَهُ إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعِرَاقِ كَثِيرَةٌ وَ اللَّهُ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلَكَ فَكَيْفَ لَا تَخْرُجُ قَالَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بَنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذَتْ تَفْرُشُ أَدُنَيْكَ لِلنَّوْكِى إِي وَ اللَّهُ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَنَنْ صَاحِبِنَا قَالَ انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَوَلَدْتُهُ فَذَلِكَ صَاحِبِكُمْ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُسَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصْبَحِ وَ يُصْغَعُ بِاللَّيْلِ إِلَّا مَاتَ غَيْظًا أَوْ رَغَمَ أَنْفُهُ^۲؛ به امام باقر عليه السلام گفتم: شیعیان شما در عراق بسیارند و به خدا مانند شما هم در خاندان کسی نیست؛ پس چرا خروج نمی‌کنی؟ امام فرمود: «ای عبد الله بن عطا! تو گوش‌هایت را برای بیخردان می‌گستری [هر سخنی را از هر نادانی باور می‌کنی]. به خدا که من صاحب شما نیستم.» من گفتم: پس صاحب ما کیست؟ امام فرمود: «بنگرید هر که ولادتش از مردم نهران گشت، او صاحب شماست. همانا کسی از ما خاندان نیست که انگشت نما

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲.
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۶ و همان، ص ۳۳۳، ح ۴.

شود و میان دهان مردم افتد [=مشهور و معروف گردد]؛ جز این که مرگش یا از خون دل خوردن و یا از بینیش به بخاک مالیده شدن باشد.»

در این روایت، مورد سوال، قیام و خروج علیه دشمنان و تشکیل حکومت دینی است که امام در پاسخ می‌فرماید: «من صاحب شما نیستم» و با بیان برخی از اوصاف، مصداق آن را امام دوازدهم علیه السلام می‌داند.

وجه مشترک هر دو دسته روایت، حکایت از آن دارد که تمامی اهل بیت علیهم السلام در دوران خود صاحبان امر امامت بوده‌اند؛ اما ایشان به طور ویژه امام مهدی علیه السلام را به عنوان «صاحب هذا الامر» معرفی کرده‌اند. از این رو می‌توان گفت این وصف با توجه به روایات فراوان دیگری، به امام مهدی علیه السلام انصراف دارد، مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. در روایت مورد بحث، با توجه به قراین درونی آن، مانند مسئله غیبت، بدیهی است که مصداق آن امام مهدی علیه السلام است.

پس از مشخص شدن ترکیب «صاحب الامر»، روایت در صدد بیان مسئله غیبت امام مهدی بوده و آن را حتمی و قطعی دانسته است.

۳-۲. عزلت امام مهدی «لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ»

اولین عبارت از این حدیث، پس از بیان اصل مسئله غیبت، به عزلت و کناره‌گیری امام از جامعه اشاره دارد. از همین رو، عزلت امام به عنوان یکی از اوصاف امام در روایات مورد اشاره قرار گرفته که گاهی مانند روایت مذکور با واژه «عزل» به کار رفته و گاهی نیز ترکیب‌هایی مانند «طرید» و «الشريد» استفاده شده است.

به طور نمونه، صدوق رضی الله عنه در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است:

فِي الْقَائِمِ مِمَّا سَنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ... وَأَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَحَفَاءُ الْوَلَادَةِ وَاعْتَزَلُ النَّاسَ؛ ... سعید بن جبیر می‌گوید: از امام زین العابدین علیه السلام چنین شنیدم: در قائم ما سنت‌هایی از انبیا وجود دارد...؛ اما از ابراهیم، پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم.

نکته‌ای که در این زمینه تحلیل و بررسی می‌شود، تشابه عزلت امام مهدی علیه السلام با حضرت

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

ابراهیم علیه السلام است. این روایت با توجه به عرضه بر قرآن به داستان ملاقات حضرت ابراهیم با آزر اشاره دارد. در این زمینه باید دانست در ابتدای امر، آزر به حضرت ابراهیم گفت: ﴿وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾؛^۱ و اکنون از من دور شو؛ دیگر تو را نبینم! سپس حضرت ابراهیم در پاسخ فرمود: ﴿اعْتَرِلِكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَى الْأَكْثَرُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾؛^۲ «و از شما و آنچه سواى خدا مى خوانید كناره مى گیرم و پروردگارم را مى خوانم، شاید در مورد دعای پروردگارم كم اطلاع نباشم.»

این آیه به اعتزال و کنارگیری حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره دارد که از يك سو، ادب ابراهیم را در مقابل آزر نشان می دهد، که او گفت: «از من دور شو!» و ابراهیم هم پذیرفت و از سوی دیگر، قاطعیت او را در عقیده اش مشخص می کند که این دوری من از شما، به این دلیل نیست که از اعتقاد راسخم به توحید دست برداشته باشم، بلکه به دلیل عدم آمادگی تان برای پذیرش حق است و لذا من در اعتقاد خودم هم چنان پا بر جا می مانم.^۳

با این وصف می توان عزلت دو معصوم را برآمد فعل انسان ها دانست و می توان به این نتیجه دست یافت که امام به دلیل اعمال انسانی مردم و عدم پذیرش مسئله امامت به عزلت روی آورده است؛ چه آن که در مسئله غیبت و علت آن، همین رویکرد وجود دارد و علت غیبت امام بر اساس روایات، عامل انسانی شناخته شده است.

از جمله مویذات دیگر، داستان اصحاب كهف است که آنان به دلیل فشار جامعه و وجود شرک حاکمان از شهر فرار کرده و به مکانی دیگر پناه بردند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا﴾؛^۴ «اگر از آن ها و از آن خدایان غیر خدا را که می پرستند، گوشه گیری و دوری می کنید؛ پس سوی غار بروید تا پروردگارتان رحمت خویش را بر شما بگسترده و برای شما در کارتان گشایشی فراهم کند.»

۱. مریم: ۴۶.

۲. همان: ۴۸.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۸۵.

۴. كهف: ۱۶.

بنابراین، آنچه در تحلیل این قسمت از روایت می‌توان بیان کرد، گوشه‌گیری امام متأثر از شرایط زمانه مانند نقش مردم و خوف از قتل امام است.

آنچه می‌تواند این نظریه را تقویت کند، روایاتی‌اند که در آن‌ها به دوری اهل بیت از مردم اشاره دارند و علت آن نیز مردم بوده‌اند. به طور مثال در روایتی آمده است: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ زمانی که خدای تبارک و تعالی بر خلقش خشم کند، ما را از مجاورت آن‌ها دور می‌کند.»^۱

افزون بر نکات پیش گفته، برخی از معاصران در تفسیر روایت، به مسئله حضور و شیوه حضور امام در بین مردم پرداخته‌اند.^۲ با توضیحات ذکر شده، روایت در نوع و شیوه حضور امام در میان مردم انحصار ندارد، بلکه با نگاهی کلی به عنوان هدف اولیه به کناره‌گیری امام از جامعه اشاره دارد.

۳-۳. سکونت امام مهدی «و نِعْمَ الْمَنْزِلَ طَيْبَةٌ»

مراد از «طیبه»، «مدینه الرسول» است^۳ اطلاع از مکان زندگی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در عصر غیبت، همواره یکی از پرسش‌های جامعه شیعی به حساب آمده است. با توجه به مسئله غیبت امام، دست‌یابی به پاسخ روشن، امری بس دشوار است؛ با این وصف در روایات برای سکونت امام مکان‌هایی ذکر شده‌اند:

۳-۳-۱. مدینه

روایت مورد بحث به «طیبه» اشاره دارد که براساس آنچه ذکر شد، «مدینه الرسول» است. مشابه این حدیث روایت دیگری است که ابی‌هاشم جعفری از امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام سوال می‌کند: يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَكَذَلِكَ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ فَأَيُّنَ أَسْأَلُ عَنْهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ؛ آیا شما فرزندی دارید؟ حضرت فرمود: «آری.» عرض کرد: اگر برای شما پیشامدی کند، در کجا از او

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ج ۲، ص ۷۰.

۳. احمدبن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

بپرسیم؟ امام فرمود: «در مدینه.»

شارحان کافی مانند علامه مجلسی رحمته الله مدینه در این روایت را همان «مدینه الرسول» معروف می‌دانند. البته به قول دیگری نیز اشاره دارد که شاید مراد در الف و لام مدینه الف و لام عهد باشد و شاید مراد از آن شهر سامرا باشد.^۱

۳-۳-۲. کوه رضوی

در برخی روایات، سخن از سکونت در کوه رضوی و منطقه طوی به میان آمده است.^۲ در روایتی از کتاب الغیبه طوسی از اصحاب امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

خَرَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا نَزَلْنَا الرُّوحَاءَ نَظَرُ إِلَى جَبَلِهَا مُطَبَّلًا عَلَيْهَا فَقَالَ لِي تَرَى هَذَا الْجَبَلَ هَذَا جَبَلٌ يُدْعَى رَضْوَى ... وَ نِعْمَ أَمَانٌ لِلْخَائِفِ مَرَّتَيْنِ أَمَا إِنَّ لِرَّصَابِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ غَيْبَتَيْنِ وَاحِدَةٌ قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ^۳؛ عبد الأعلى غلام آل سام گفت: در محضر امام صادق علیه السلام [از مدینه] خارج شدیم و وقتی که به منزل روحا رسیدیم، حضرت مدتی به کوه بزرگ آن جا نگاه کرد و سپس به من فرمود: «این کوه را می‌بینی؟ این کوه ... برای خائف و ترسیده، خوب پناهگاهی است. بدان برای صاحب این امر دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی.»

البته این احتمال مبتنی بر این است که مراد از «خائف»، امام عصر عجل الله تعال فرجه الشريف باشد و با توجه به ادامه حدیث که در مورد غیبت امام عصر عجل الله تعال فرجه الشريف است؛ این احتمال تقویت می‌گردد. همچنین در روایات دیگر امام عصر عجل الله تعال فرجه الشريف با لقب خائف ذکر شده است.^۴

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۲.

۲. «رضوی» نخستین کوه از کوه‌های «تهامه» در یک منزلی «ینبع» و هفت منزلی «مدینه» است (حمیری، الروض المعطار فی خبر الاقطار، ص ۲۶۹). «طوی» در لغت به معنای پیچیدن و در نوردیدن است و برخی از مشتقات آن، چون «طایه» به سرزمین هموار، پشت بام، سکو و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود (احمدبن الفارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۴۳۰). امروزه «ذی طوی» نام منطقه‌ای است در یک فرسخی مکه که داخل حرم قرار دارد (طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹).

۳. طوسی، الغیبه، ص ۱۶۳.

۴. ر.ک: نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۴.

در برخی روایات، به منطقه ذی طوی اشاره شده است.^۱ نعمانی در الغیبه از اسماعیل بن جابر از امام باقر چنین روایت کرده است:

أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشَّعَابِ وَأَوْمًا يَبْدُو إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طَوَى حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَتَى الْمُؤَلَّى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ كَمْ أَنْتُمْ هَاهُنَا فَيَقُولُونَ نَحْوَ مِائَتَيْنِ رَجُلًا؛ صاحب این امر را در یکی از این درّه‌ها غیبتی است؛ [و با دست خود به ناحیه ذی طوی که نام کوهی است در اطراف مکه اشاره کرد] تا آن‌که قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست، بیاید تا با پاره‌ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در این‌جا چند نفرید؟ و آنان می‌گویند: حدود چهل مرد...»

در روایت دیگری سماعه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل کرده است:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام عَلَى ذِي طَوَى قَائِمًا عَلَى رَجْلَيْهِ حَافِيًا (خائفا) يَتَرَقَّبُ بَسْنَةً مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام، حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقَامَ فَيَدْعُو فِيهِ^۲؛ گویی قائم عَلَيْهِ السَّلَام را با چشم خود می‌بینم که با پای برهنه [=در حال ترس] در «ذی طوی» سرپا ایستاده و همانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نگران و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام کند.

مورد دیگر، عبارت دعای ندبه است که خطاب به امام گفته می‌شود:

لَيْتَ شِعْرِي، أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النُّوَى، بَلْ أَى أَرْضٍ تَقْلُقُ أَوْ تُرَى أَوْ بَرُضَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى...؛ ای کاش می‌دانستم که در کجا مسکن گزیده‌ای! یا کدامین سرزمین تو را در آغوش کشیده است! آیا در کوه رضوی هستی؟ یا غیر آن، یا در ذی طوی؟

در تمامی این سه روایت به منطقه ذی طوی اشاره شده که نسبت به روایات دیگر بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما در زندگی امام مهدی در این مکان تصریحی ندارد.

۱. «طوی» در لغت به معنای پیچیدن و در نوردیدن است و برخی از مشتقات آن، چون «طایه» به سرزمین هموار، پشت بام، سکو و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود (احمد بن الفارس، معجم مقاییس اللّغة، ج ۳، ۴۳۰). «ذی طوی» نام منطقه‌ای است در یک فرسخی مکه که داخل حرم قرار دارد (طرحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹).

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۲.

۳. شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۵، ص ۲۱۳.

۴. محمد بن جعفر، مزار کبیر، ص ۵۸۱.

۳-۳-۴. سکونت در کوه‌ها

شبيه روايت قبلې روايت ديگري است که از سکونت امام در کوه‌ها و شهرهای کم برخوردار حکايت دارد. مستند آن، تشرف علی بن ابراهيم مهزيار است که حضرت در اين دیدار به او فرمود: «يا ابن المازيار... أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَعَرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا عَفْرَهَا؛^۱ ای پسر مهزيار! پدرم به من امر کرده که فقط در سخت‌ترین کوه‌ها و در شهرهای خراب و فقير ساکن شوم.»

۳-۳-۵. زندگي در سرداب سامرا

برخی از عالمان اهل سنت، مسئله غيبت، زندگي و ظهور امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَام از سرداب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در سامرا را به شيعه نسبت می‌دهند.^۲ بنابر گزارش نجم الدين طبسي در کتاب «تا ظهور» سمعانی، نخستين کسی است که بحث سرداب را مطرح کرده است. سمعانی در ذيل سامرا می‌گويد:

السَّامَرِيُّ... وَقَالُوا سَامِرَاءَ، وَبِهَا السَّرْدَابُ الْمَعْرُوفُ فِي جَامِعِهَا الَّذِي تَزْعُمُ الشَّيْعَةُ أَنْ مَهْدِيْمَ يَخْرُجُ مِنْهُ^۳؛ در مسجد سامرا، سرداب معروفی وجود دارد که شيعه می‌پندارد مهدي آنان، از اين سرداب ظهور خواهد کرد.

پس از وی، ياقوت حموی (متوفای ۶۲۶ق)^۴ ابن اثير (متوفای ۶۳۰ق)^۵، ابن تیميه (متوفای ۷۵۲ق)^۶، ذهبی (متوفای ۷۴۸ق)^۷ و ابن خلدون^۸ اين کلام را نقل کرده‌اند. در اين منابع به غيبت امام، زندگي و ظهور امام از سرداب اشاره شده است. برخی از منابع شيعی، غير مستقيم به مسئله سرداب اشاره دارند و احتمالاً همين منشا و بهانه

۱. طوسی، الغيبة، ص ۲۲۶.

۲. «سرداب» به معنای زیرزمین است که زیر ساختمان می‌سازند و در مناطق گرمسیری برای سکونت در تابستان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳. السمعانی المروزی، الانساب، ج ۷، ص ۲ (در ذيل بحث السامری).

۴. حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳.

۵. ابن اثير، الکامل، ج ۶، ص ۲۴۹.

۶. ابن تیميه، رأس الحسين، ص ۱۸۴.

۷. ذهبی، سير اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۸. ابن خلدون، تاريخ، ج ۱، ص ۱۹۹ و ج ۴، ص ۲۰.

گردیده است برای برخی از اهل سنت تا آن را به عنوان آموزه‌ای اصلی جلوه دهند. اولین منبعی که به طور مشابه به این مسئله در شیعه اشاره دارد، الغیبه طوسی است. وی از فردی به نام رشیق چنین نقل کرده است:

ما سه نفر بودیم که معتضد عباسی به سراغمان فرستاد و دستور داد به سامرا برویم. ما وارد سامرا شدیم، در دالان خانه، خادم سیاهی بود که بند زیرجامه‌ای در دستش بود و می‌بافت، گفتیم: چه کسی در خانه است؟ گفت: صاحبش. به خدا قسم که اصلاً به ما توجه نکرد و خیلی کم به ما اعتنا کرد. ما طبق دستور، خانه را گشتیم و جست‌وجو کردیم. خانه زیبایی بود و در مقابل آن پرده‌ای قرار داشت.

پرده را کنار زدیم، اتاق بزرگی را دیدیم که گویا دریای آبی در آن بود و در انتهای آن حصیری بود که روی آب قرار داشت و مردی از بهترین مردم روی حصیر ایستاده و نماز می‌خواند. اصلاً به ما و ابزار همراهان [=مثل شمشیر] اعتنایی نکرد. احمد بن عبد الله جلو رفت تا او را بگیرد؛ اما در آب افتاد و نزدیک بود غرق شود. دوست دیگرم جلو رفت تا او را بگیرد، به همان سرنوشت دچار شد. حیرت‌زده شده بودم، به صاحب خانه گفتم: من از خدا و شما عذرخواهی می‌کنم، به خدا قسم نمی‌دانستم که چه خبر است و به طرف چه کسی آمده‌ایم، من به خداوند متعال توبه می‌کنم. بازهم به آنچه گفتیم توجه و التفاتی نکرد و از کارش دست نکشید و مشغول کار خودش بود. ما برگشتیم.^۱

در منابع دیگری مانند الخرائج و الجرائح راوندی نیز این داستان نقل شده است. این نقل، هم به شهادت امام عسکری علیه السلام و هم به واژه سرداب اشاره دارد.^۲

آنچه درباره گزارش شیخ طوسی رحمته الله علیه قابل ذکر است، این که:

۱. سند روایت این گونه نقل شده است: «و حَدَّثَ عَنْ رَشِيقِ صَاحِبِ الْمَادَرَايِ قَالَ: بَعَثَ إِلَيْنَا الْمُعْتَضِدُ...»

آشکار است که سند روایت علاوه بر ارسال رشیق، اگر از ماموران دشمن است که گزارش او برای ما اعتباری ندارد. لذا سند ضعیف است.

۲. به سرداب اشاره‌ای نشده است، بلکه در روایت می‌گوید: «بیت کبیر». بدیهی است بیت با

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۴۸.

۲. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۵.

سرداب تفاوت دارد.

۳. در این جریان به مردی اشاره می‌شود که برای ما مشخص نیست ایشان چه کسی است.
۴. اعتبار تاریخی این گزارش نیز محل تامل است؛ زیرا معتضد در سال ۲۷۹ هجری، یعنی ۲۴ سال پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به خلافت رسیده است؛ الا این که بگوییم در روایت تصحیف شده و به جای معتمد، معتضد ضبط شده است.
۵. علاوه بر آن، زمان وقوع آن نیز مشخص نیست؛ به عبارتی دیگر، دلالت وقوع این ماجرا پس از شهادت امام عسکری مشخص نیست. بنابراین، ارتباط آن با زندگی و محل غیبت امام روشن نیست.

در گزارش راوندی نیز مشکلاتی است، مانند:

۱. اعتبار منبع در رده منابع دست اول شیعی نیست؛
 ۲. وجود اضافات دیگری مانند شهادت امام عسکری علیه السلام و سرداب که در نقل مشابه آن وجود نداشت؛
 ۳. همچنین در این گزارش، تصریح نشده که شخص موجود در سرداب کیست، بلکه تصریح گردیده که مردی روی حصیری بر آب نماز می‌خواند؛ در حالی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف طبق عقاید امامیه پس از شهادت پدرش، کودکی چهار یا پنج ساله بوده است.^۱
- با این وصف می‌توان نتیجه گرفت علاوه بر این که این جریان ساخته خود اهل سنت است، بر زندگی یا غیبت و ظهور حضرت از آن مکان دلالتی ندارد و تنها اتهامی به شیعیان و مسئله مهدویت است. چنان که گذشت، منابع حدیثی شیعه در مورد محل زندگی حضرت، گونه‌های متفاوتی هستند و مسئله سرداب تنها در کتاب راوندی نقل شده است که بر زندگانی حضرت در آن مکان دلالتی ندارد.

همان طور که ملاحظه گردید، مکان‌های متغیر و مختلفی برای سکونت امام ذکر شده‌اند. از این رو، باید گفت امام مکان ثابتی ندارد و همواره در حال تغییر است. در برخی روایات به این تغییر اشاره‌هایی شده است. به عنوان نمونه، روایاتی که سیاحت و جهانگردی امام را نوعی سنت

۱. محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی، ج ۳، ص ۱۴۳ و طبسی، تالپهور، ج ۱، ص ۹۵.

دانسته‌اند که قبل از آن در مورد حضرت عیسی محقق شده است. صدوق علیه السلام در کمال الدین در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... وَأَمَّا سُنَّةُ عِيسَى فَالْسِّيَاحَةُ؛ در امام قائم عَلَيْهِ السَّلَام از موسی و یوسف و عیسی و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنت‌هایی وجود دارد...؛ اما سنت او از عیسی سیاحت کردن است.

این که یکی از ویژگی‌های حضرت مسیح علیه السلام، مسافرت و گردش در بین مردم بوده است، توسط روایات و متون مقدس تأیید می‌شود. به عنوان نمونه کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيِّحُ فِي الْبِلَادِ؛ داوود رقی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: از خدا پروا کنید و بر یک دیگر حسد مبرید. همانا از جمله مقررات دینی عیسی بن مریم گردش در شهرها بود.

علامه مجلسی علیه السلام در شرح این عبارت می‌گوید:

او همواره در زمین سیر می‌کرد و به سیاحت مشغول بود، تا هم با شگفتی‌های آفرینش آشنایی بیش تری پیدا کند و هم در راه هدایت بندگان خداوند گام بنهد و هم از بدخواهان فرار کند و به دیدار نیکان توفیق یابد.

بنابر گزارش کتاب مقدس حضرت عیسی علیه السلام در مورد مکان خود می‌گوید: «روباهان، مرغان هوا، خانه و کاشانه دارند؛ اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»^۳

بر همین اساس به شهرها و روستاهای فراوانی برای تبلیغ سفر کرده که شرح آن در انجیل متا ذکر شده است.^۴ البته در برخی موارد، تعبیر پسر انسان بر منجی موعود اطلاق گردیده است. در

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. متا: ف ۸، ص ۲۰.

۴. سفرهای حضرت عیسی جنبه تبلیغی داشته است. ایشان دعوت خود را از مناطق جلیل، کفرناحوم و نواحی زبولون و نفتالیم آغاز کرده و آن را ادامه داده است تا زمانی که به دست تندروهای یهودی، به گمان مسیحیان، به صلیب کشیده شد (متا: ف ۳، ص ۱۳ تا ۱۷).

مورد این فخره از انجیل متّا با قراین، مراد خود عیسی است.

با این وصف سنت سیاحت حضرت عیسی برخاسته از عواملی است که جنبه‌های تبلیغی آن از دیگر موارد، گسترده و روشن‌تر است. لذا درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می‌توان گفت یکی از سنت‌های ایشان که نشانه استمرار آن در طول دوران غیبت خواهد بود، سنت سیاحت و جهانگردی است که خود از عدم مکان ثابت حکایت دارد.

با همه این اوصاف، در جمع‌بندی این عبارت به نظر می‌رسد، با اغماض از بحث سندی که اکثر آنان ضعیفند، اصل اولی که با عقل و عرف سازگار است، زندگی به شیوه عادی و معمول است؛ زیرا این گونه زندگی، حساسیت برانگیز نیست و برای حضرت نیز آسان‌تر و طبیعی‌تر است؛ اما با توجه به روایات که به گونه‌های متعدد اشاره داشتند، می‌توان آنان را در چند وجه توجیه کرد:

الف) برخی از گونه‌ها، مانند زندگی در سرداب و سکونت در دره‌ها از بحث خارج است؛ چرا که علاوه بر ضعف سندی، منفرد است و روایات دیگر موید آن نیستند؛ خصوصاً جریان سرداب که برساخته اهل سنت است.

ب) روایاتی که در آن سخن از مکان‌های متعدد به میان آمده، بدان دلیل است که انتخاب مکانی مشخص برای امام سبب جلب توجه می‌شود و این با مسئله غیبت منافات دارد. بنابراین، امام برای عدم توجه مردم به ایشان، مکان‌های متعددی در نظرگیرد.

ج) اما روایتی که حکایت از سکونت در مدینه دارد، با توجه به وجود روایات معارض نمی‌تواند به عنوان مکان دائم حضرت معرفی شود.^۱

۳-۴. «وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ»

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث فرمود: «وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ؛ در عدد سی وحشتی نیست.» ظاهر این عبارت از روایت گویای آن است که سی نفرهمراه امام هستند تا ایشان در تنهایی به سر نبرد؛ چنان که در روایت دیگری آمده است:

۱. صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص ۸۹-۹۰.

إِنَّ الْخُضَرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيَسَلِّمُ فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَى شَخْصَهُ وَ إِنَّهُ لَيَخْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ فَكُنْ ذَكَرُهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَخْضُرُ الْمُؤَسِّمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمُنَاسِكِ وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَ حَشَّةً قَائِمًا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَ حَدَّثَهُ؛ خضراً عليه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است و تا نفخ صور نخواهد مرد. او نزد ما می آید و سلام می کند و ما آوازش را می شنویم؛ اما شخصش را نمی بینیم. او هر جا که یاد شود، حاضر می شود و هر که او را یاد کند، بایستی بر او سلام کند. او همه ساله در موسم حج حاضر می شود و همه مناسک را به جا می آورد و در بیابان عرفه وقوف می کند و بر دعای مؤمنان آمین می گوید و خداوند به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل و غربت و تنهایی اش را با وصلت او مرتفع می کند.

براساس این روایت، حضرت خضراً عليه السلام مصاحب امام مهدی عليه السلام است؛ بدین هدف که امام در تنهایی به سر نبرد.

در روایت دیگری از امام صادق عليه السلام چنین نقل شده است:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْعُغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِبَعِيَّةٌ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيَةٍ؛^۲ قائم آل محمد دو مرحله از غیبت را سپری خواهد کرد: یکی کوتاه و دوم طولانی. مرحله اول، فقط شیعیان مخصوص از جایگاه او باخبرند و مرحله دوم فقط ملازمان خاص او.

در این روایت گرچه سخن از علم و عدم علم به مکان حضرت است؛ بالملازمه افرادی در دوران غیبت صغرا و کبرا با امام در ارتباط هستند.

در برخی از روایات، سخن از ارتباط امام با ملائکه مطرح شده است. به طور ویژه مرحوم علامه در بحار روایتی نقل کرده است که بر گفت و گوی امام با ملائکه دلالت دارد:

أَقُولُ رُوِيَ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ: قُلْتُ يَا سَيِّدِي فَنَنْ يُحَاطَبُهُ وَ لِمَنْ يُحَاطَبُ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام تُحَاطَبُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْجِنِّ: ای آقای من! او با که و که با او هم صحبت می شود؟ امام صادق عليه السلام فرمود: «ملائکه و

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹.

مؤمنانی از جنّ او را مخاطب قرار می دهد.^۱

علامه مجلسی رحمته الله این روایت را در بحار از تالیفات برخی از اصحاب از حسین بن حمدان نقل کرده است. شبیه این روایت در «الهدایه الکبری»، اثر حسین بن حمدان نقل شده است. با توجه به اشتراک سند بحار و حسین بن حمدان، احتمالاً برخی از اصحاب از کتاب حسین بن حمدان نقل کرده اند. در مورد حسین بن حمدان، برخی وی را فاسد المذهب^۲ و برخی او را کذاب نامیده اند.^۳ علاوه بر آن، در سند روایت محمد بن نصیر نمیری، غالی و مورد لعن اهل بیت قرار دارد^۴ و لذا احتمال جعل یا تحریف در این روایت وجود دارد؛ خصوصاً در متن حدیث الهدایه الکبری به جای ملائکه و مؤمنان از جن، نام محمد بن نصیر ذکر شده است: «قَالَ الْمُفْضَلُ: يَا سَيِّدِي فَمَنْ يُخَاطِبُهُ وَ لِمَنْ يُخَاطِبُ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ نَصِيرٍ فِي يَوْمِ غَيْبَتِهِ ...»

با توجه به ضعف سندی روایت، نمی توان به آن اعتماد کرد؛ اما در این که ملائکه با اهل بیت سخن می گوید یا خیر؛ در کتاب کافی چهار روایت در بابی به این نام مطرح شده است: «أَنَّ الْأَمَّةَ تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بُيُوتَهُمْ وَ تَطَأُ بُسْطَهُمْ وَ تَأْتِيهِمْ؛ فرشته ها به خانه اهل بیت در می آیند و بر فرش آنان گام می نهند و اخبار برای آن ها می آورند.»^۵ اسناد برخی از آنان صحیح می باشد.

با این گونه روایات می توان برداشت کرد که برخی از انبیای الهی و یا افراد غیر بشری با امام در ارتباط هستند؛ اما اگر بخواهیم در مورد عبارت مندرج در حدیث سخن گفته شود، چندین سوال قابل طرح است؛ از جمله این که دلالت آن بر فرد بودن به چه شکلی است؟ در صورتی که ثلاثین شامل افرادی گردد، حضور آنان اختصاص به چه دورانی دارد: غیبت صغرا یا غیبت کبرا؟ اگر سی نفر با امام هستند، با ابتدای حدیث که سخن از عزلت امام است، چگونه قابل جمع است؟ آیا این حدیث با روایاتی که سخن از عدم مشاهده امام به میان آورده است، در تنافی نیست؟ پاسخ این پرسش ها در ذیل بررسی خواهد شد:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۶۷.

۳. ابن غضائری، رجال، ص ۵۴.

۴. طوسی، رجال، ص ۴۰۲ و کشی، رجال، ص ۵۲۰.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۳-۴-۱. منظور از «ثلاثین»

در این که عدد سی در روایت بر چه چیزی دلالت دارد؛ در برخی منابع هرچند کم‌رنگ اشارتی شده است. به طور نمونه علامه مجلسی رحمته الله علیه در این زمینه می‌گوید:

و ما بثلاثین من وحشة أى هو عليه السلام مع ثلاثين من موالیه و خواصه، و ليس لهم وحشة لاستيناس بعضهم ببعض و ما قيل: من أن المراد أنه عليه السلام في هيئة من هو في سن ثلاثين سنة و من كان كذلك لا يستوحش فهو في غاية البعد؛ امام عليه السلام با وجود سی نفر از خواص و موالیان خود وحشتی ندارند و آنچه در مورد حضرت فرموده‌اند که در هیبت انسان سی ساله است و در آن وحشتی نیست؛ بعید به نظر می‌رسد.

همچنین مولی صالح مازندرانی در شرح بر کافی به همین قول اشاره دارد.^۲ پس از آنان، محدث نوری در جنة المأوی^۳ و سید محمد صدر در تاریخ غیبت صغرا^۴ همین قول را ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد ظاهر ترکیب بر فرد بودن دلالت دارد؛ چرا که در حدیث واژه «بثلاثین» به کار رفته که «با»ی آن برای الصاق است که مراد با پیوند خوردن و همراهی این سی نفر با امام مهدی عليه السلام وحشتی وجود ندارد و اراده غیر فرد با ظاهر این ترکیب سازگار نیست.

۳-۴-۲. حضور در دوران غیبت

سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که این سی نفر در یک دوره با امام هستند و بعد از وفات آنان گروه دیگری می‌آیند، یا در طول دوران غیبت، تنها همین سی نفر همراه امام هستند؟ با توجه به ظاهر حدیث و اطلاق آن، این افراد در هر دوره‌ای با امام هستند؛ اما از آن جا که نمی‌توان برای تمامی آنان عمر طولانی در نظر گرفت، تحلیل دوره زمانی حضور آنان در کنار امام با مشکل روبه‌رو می‌گردد. شاید بتوان با در نظر گرفتن روایات دیگر بین دو دوره غیبت تفاوت قائل شد؛ چرا که در برخی روایات همراهی امام در دوران غیبت کبرا به یک فرد منحصر دانسته شده است؛ مانند روایتی که امام صادق عليه السلام در این زمینه فرمود:

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۰.

۲. مولی صالح مازندرانی، شرح بر کافی، ج ۶، ص ۲۴۴.

۳. محدث نوری، جنة المأوی، ص ۱۶۱.

۴. صدر، تاریخ غیبت صغرا، ج ۲، ص ۱۳۵.

دسترس مردم خارج گردیده و عزلت گزیده است؛ اما برای رفع تنهایی، خداوند سی نفر را با او همراه کرده است؛ یا عزلت به اعتزال و کناره‌گیری نسبی تفسیر شود؛ بدین معنا که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به صفت حقیقی خود، میان مردم نیست، گرچه به صورت یک فرد معمول، در بین آنان به سر می‌برد.^۱

۳-۴-۴. تنافی با مشاهده

در برخی روایات آمده است: «أَلَا مَنِ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ؟» بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعی مشاهده کند، دروغگوی مفتری است.»

آیا این روایت با وجود سی نفر که لازمه آن مشاهده حضرت است، در تنافی است:

الف) بر اساس قرینه‌های جانبی و فضای ورود توقیع- که به عدم نصب نایب خاص ناظر است- ادّعی مشاهده، به معنای ادّعی سفارت و نیابت و دیدارهای منظم و مداوم است که کاملاً با رویت‌های پیش‌بینی نشده و اتّفاقی، متفاوت است. بسیاری از عالمان، مانند علامه مجلسی، شبر و محدّث نوری؛ همین معنا را فهمیده و آن را وجه جمع مناسبی میان احادیث، دال بر امکان و وقوع رویت و گزارش‌های متعارض با این توقیع دانسته‌اند.^۲

ب) بر فرض پذیرش این توقیع، مراد از مشاهده چیست؟ به نظر می‌رسد ظهور آن در مشاهده عمومی است؛ به طوری که افراد متعدد به طور معمول با امام در ارتباط باشند و این بسیار متفاوت است با مواردی که امام به دلیل مصالحی مانند عدم تنهایی با افرادی در ارتباط باشد. به عبارت دیگر روشن است این حدیث و امثال آن، چیزی جز مسئله عامّ غیبت را بیان نمی‌کنند؛ حکمی عام که می‌تواند تخصیص زده شود؛ به ویژه آن که مصداق تخصیص، اندک باشد. در این جا نیز در عصر غیبت، عموم مردم نمی‌توانند امام را زیارت کنند؛ اما وجود همراهانی با امام با وجود این عام قابل رد نیست و در صورت اعتبار، مانند هر عام و خاصّ

۱. صدر، موسوعه امام مهدی تاریخ غیبت کبرا، ج ۲، ص ۷۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶.

۳. محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی، ج ۵، ص ۱۸۸.

دیگری، قابلیت جمع با هم را دارند.

در بررسی عبارت «ما بثلاثین» می‌توان نتایج ذیل را ارائه کرد:

۱. ثلاثین من وحشه بر فرد دلالت دارد؛

۲. از لحاظ دوران زمانی، می‌توان گفت این سی نفر در دوران غیبت صغرا با امام در ارتباط بوده‌اند؛

۳. با وقوع غیبت، امام از دسترس مردم خارج گردیده و عزلت گزیده است؛ اما برای رفع تنهایی، خداوند سی نفر را با او همراه کرده و این، اولاً، با عزلت امام تنافی ندارد و ثانیاً، برفرض تنافی، عامی است که تخصیص خورده است؛

۴. در مورد تنافی با مشاهده، علاوه بر ضعف سند و تفسیر صحیح مشاهده، باز می‌توان آن را عامی دانست که تخصیص خورده است.

نتیجه گیری

کلینی در کتاب الکافی باب فی الغیبه حدیثی نقل کرده است که در آن، به مسائل چهارگانه غیبت، گوشه گیری امام، مکان سکونت امام و یاران امام اشاره دارد. این روایت از منظر سندی با توجه به اعتماد برخی مشایخ به ویژه اهل قم صحیح دانسته شده است؛ به ویژه که برخی آموزه‌های آن مانند مسئله غیبت و عزلت با روایات دیگر همخوانی دارد.

در تبیین عبارت‌هایی از این روایت، «صاحب الامر» در دو معنا به کار رفته است: که با وجود قراین درون متنی، در این روایت مراد امام مهدی است که دارای غیبت است که مسئله عزلت و گوشه گیری از جامعه یکی از لوازم غیبت دانسته می‌شود. در ادامه روایت، سخن از محل سکونت امام به میان آمده است که مراد از «طیبه» شهر مدینه است؛ اما با توجه به روایات دیگر، این مکان به عنوان منزلگاه ثابت امام تلقی نمی‌گردد و در پایان، عبارت «در عدد سی وحشتی نیست»؛ به یاران حضرت اشاره دارد که در دوران غیبت صغرا برای رفع تنهایی امام با ایشان در ارتباط بوده‌اند.

منابع

قرآن مجید

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، محقق: محمدرضا حسینی، دار الحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۶۴.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبد السلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الكبير*، محقق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، مترجم: محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶.
۵. ابی الکریم، عز الدین أبو الحسن معروف به بابن الأثیر، *الکامل فی التاریخ*، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۵م.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، اعلمی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۷. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، محقق: احسان عباس، بی نا، بیروت، ۱۹۸۴م.
۸. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، مرکز نشر آثار شیعه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق.
۹. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، محقق: مجموعة من المحققین بإشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بی جا، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۰. سخاوی، شمس الدین أبو الخیر، *التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة الشریفة*، الکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. صافی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، مكتبة آية الله العظمى الصافي الكلبایگانی، وحدة النشر العالمية، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰.

- عبدالهادی مسعودی، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق: علی اکبر غفاری، مکتبة الصدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷.
۳۰. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ناشر فرزند مؤلف، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۴ق.
۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، *جنت المأوی*، مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدي، مؤسسة السيدة المعصومة، چاپ اول، قم، ۱۴۲۷ق.
۳۲. یاقوت بن عبد الله الحموی، شهاب الدین ابو عبد الله، *معجم البلدان*، دار صادر، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۹۵م.